

## دیدار پاسداران سپاه و کمیته در سالروز میلاد امام حسین (ع) - 29 / بهمن / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این عید سعید را به شما عزیزان، صلحای این امت، جوانان برجسته‌ی این ملت، همه‌ی آحاد مردم ایران و همه‌ی مستضعفان عالم، تبریک عرض می‌کنم. روز ولادت سیدالشهداء (علیه‌الاف التحیه والثناء) که روز پاسدار نام گرفته است، و همچنین روز ولادت حضرت ابوالفضل (علیه‌الصلوة و السلام) که روز جانباز است، از روزهای برجسته و به‌طور مضاعف مبارک برای نظام و جامعه‌ی ماست.

اولاً، دو مولود بزرگوار این روزها، بخصوص امام عظیم الشأن و سید شباب اهل جنت، حسین بن علی (علیه‌السلام) مستغنى از بیان کسی همچون من هستند. ماه‌ها کمتر از آن هستیم که بتوانیم در حیرم معرفت این بزرگواران وارد بشویم. ما به قصور و عجز و حقارت خودمان معتبر فیم. همه‌ی ائمه این طورند و این بزرگوار بیش از بقیه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) شایسته‌ی این توصیف و تجلیل است.

درست است که اگر ائمه‌ی دیگر ما هم در آن زمان و در آن شرایط قرار می‌گرفتند، همان کاری را می‌کردند که حضرت ابی عبد‌الله (علیه‌السلام) کرد، اما واقعیت این است که بالاخره این قرعه به نام این بزرگمرد افتاد و خدا او را برای آن چنان فداکاری عظیمی که در طول تاریخ - تا آن‌جایی که ما شناخته‌ایم - بی‌نظیر بود برگزید.

حسن بن علی (علیه‌السلام) و دیگر بزرگان خاندان پیامبر (ص) فرموده‌اند که: "لایوم کیومک یا ابا عبد‌الله". هیچ روزی، مثل عاشورا نبود و هیچ فداکاری‌بی، مثل فداکاری آن بزرگان نبود. فداکاری، تاج کرامتی بر سر این بزرگمرد و یارانش شد و آن مجموعه، دره التاجی برای مجموعه‌ی افتخارات اسلام، از صدر تا ذیل شدند. هیچ‌کس را نمی‌شود با آنها مقایسه کرد. امروز، روز یادبود ولادت این بزرگوار و این شخصیت است و این، چیز بزرگی است.

ثانیاً، روز پاسدار - این عنوان شیرین و زیبا و فراموش‌نشدنی - است. عنوان پاسدار، یادگار روزهای افتخار برای همه‌ی دوران تاریخ ما در آینده، و یادگار لحظه‌های حساس این انقلاب است؛ که اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی‌ماند.

هر کس که امروز به نحوی از ارزش‌های اسلامی پاسداری می‌کند و آن را نگه می‌دارد، خوب است به یاد داشته باشد که اگر روزی جوانان پاسدار ما نبودند و این مولود و نهال تازه را از تهاجم دشمنان حراست نمی‌کردند، چیزی باقی نمی‌ماند، تا عالمش درباره‌ی مسایل علمی آن، مهندسی درباره‌ی مسایل مهندسی آن، پژوهش درباره‌ی مسایل دیگر آن، و بقیه‌ی خدمتگزارانش هر کدام در حیطه‌ی کار خود، به آن خدمت کنند. در لحظه‌های اول، باید دلسوزترین انسانها، از یک مولود و یک نهال تازه نگهداری کنند؛ کار هر کس نیست. این است که عنوان پاسدار، یادآور آن لحظه‌ها می‌باشد.

اول، پاسدار کمیته بود. این نام، هیچ معنای دیگری جز حفاظت و حراست با همه‌ی توان و با بذل جان در راه حفظ انقلاب نداشت. همه در خیابانها، پشت این سنگها، در کوچه‌پسکوچه‌ها، دم دروازه‌ها، با سنگریندی، با اسلحه در دست نگهداشتن، با بی‌خوابی شبها و با دادن جان - که آن روزها، چه قدر از بچه‌های میان بینام و نشان و مظلومانه جان دادند و کسی نفهمید - مشغول بودند. اول، نام و عنوان کمیته‌ی انقلاب اسلامی بود. پدر کمیته، امام است؛ همان که پدر همه‌ی انقلاب و پدر همه‌ی این ارزشهاست. و ورای امام هم، خدای متعال و حضرت ولی‌عصر (ارواحنافاده) قرار دارد.

کمیته را این دست قدرت به وجود آورد. او به یک مشت جوان جان داد که احساسات و عقل و خواست و نیروی جسمیشان، در خدمت اسلام و قرآن قرار بگیرد. بعد هم نهادهای دیگر از کمیته متولد شد؛ از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بحمد‌الله امروز یک نیروی شاداب پرنشاط جوان قدرتمند همه‌کس شناسی در دنیاست. این نهاد عظیم و عزیز سپاه و دیگر نهادهای انقلاب اسلامی، همه در اصل در همین نهاد انقلابی پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی، مندمج و مندرج بودند.

خدای متعال برکت داد و به امام هم این کوثر را عنایت فرمود: "انا اعطيك الكوثر". این کوثر، همین شماها هستید، همین نیروهای انقلابند، همین انقلاب است. کوثر، یعنی افزاینده؛ غیر از کثیر است. خیر کثیر، یعنی خیر زیاد. کوثر، بیش از این است. کوثر، فقط زیاد نیست؛ بلکه رو به ازدیاد و افزاینده و زاینده و رشد کننده و بالنده است. خدا این را به آن بنده‌ی صالح و برگزیده‌ی خودش بخشید؛ همچنان‌که پیش از او، به جد و امام او و پیامبر مقدس و معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیده بود.

امروز بسیاری از آن پاسداران شهید شده‌اند، بسیاری جانباز شده‌اند، بسیاری هم در همین نهادهای نظامی و انتظامی - سپاه و کمیته و امثال اینها - و یا بعضی نهادهای دیگر هستند و مشغولند. عنوان پاسدار، برای انقلاب و اسلام ماند. افراد عوض می‌شوند؛ اما عنوان مثل یک اعتبار و یک تاج کرامت، می‌ماند. هر کسی در زیر آن قرار گرفت، کرامت پیدا می‌کند. عنوان مهم است. خوب است که خودمان را با این عنوان، معنوں کنیم.

اشخاص، بدون این‌که به صفات لازم در آن عنوان آراسته بشوند، یک شخص معمولی هستند؛ چیزی نیستند. باید کاری کنیم که عنوان پاسدار بر ما صدق بکند. اگر عنوان پاسدار بر ما صدق کرد، آن وقت این سمت ارزش پیدا می‌کند و همان چیز عزیز، همان کوثر تمام نشدنی و همان کرامت الهی‌بی خواهد بود که خدای متعال، به این انقلاب و به امام انقلاب و به این ملت عزیز و فدایکار - که شما فرزندان آنها هستید - بخشید. من به شما عزیزان که فرزندان امام هستید، توصیه می‌کنم که خصوصیات عنوان پاسدار را برای خودتان حفظ کنید؛ اسم کافی نیست. باید عنوان واقعاً صدق کند و آن، با داشتن خصوصیات حاصل می‌شود و بدون آن، حاصل نمی‌گردد.

اصل و لب قضیه هم در عنوان پاسداری، این است که انسان حاضر باشد برای حراست از این انقلاب و از این نظام، از خود بگذرد. از خود گذشتن، کلمه‌ی سهل و ممتنعی است. بعضی می‌گویند: ما که حاضریم در گرماگرم جبهه‌ی جنگ برویم بجنگیم و کشته بشویم. می‌گویند این، از خود گذشتن است؛ لیکن این‌طور نیست. از خود گذشتن، اولاً خیلی مشکلتر از این حرفا است؛ ثانیاً از همین الان و از همین لحظه شروع می‌شود. از خود گذشتگی، از همین احساسی که در ذهن من و شماست، شروع می‌شود، تا به آن جایی می‌رسد که انسان در میدان جنگ بتواند از جان خود هم بگذرد.

قدم اول، گذشتن از یک چیز کمتر از جان، از یک چیز کوچک، از یک نام، از یک نشان، از یک احترام، از یک ارزش مادی، از یک خانه‌ی خوب، از یک ماشین، از یک پول است. اگر توانستیم از اینها بگذریم، از جان هم راحت می‌توانیم بگذریم. این‌طور نیست که کسی در بند غرایز خود - چه غریزه‌ی شهواني و چه غرایز دیگر زندگی، که انسان را مثل پر کاهی به این طرف و آن طرف می‌کشاند - اسیر باشد، بعد با خودش فکر کند و بگوید، ما که حاضریم جانمان را در راه خدا بدھیم! این‌طوری نیست؛ خیال می‌کنیم.

تصادفاً ممکن است در خیابان که راه می‌رویم، حادثه‌ی پیش بیاید، یا ماشینی به ما بزند، یا بمی‌جلوی پایی ما منفجر بشود؛ اسمش هم در عرف معمولی، شهید خواهد بود - اگر این کار، به وسیله‌ی دشمن انجام بگیرد - اما این، غیر از آن فدایکاری است. این شهید، با آن شهیدی که از جوانی و لذات و زن و زندگی و فرزند و پدر و مادر و آب سرد تابستان و کرسی گرم زمستانش می‌گذشت و در برخها روی کوههای "گردرش"، یا در گرماهای جنوب خوزستان، زمستان و تابستان را می‌گذرانید و به استقبال مرگ - که در هر قدمی، زیر پا و سر راه او کمین کرده بود - می‌رفت و بالاخره هم به شهادت می‌رسید، خیلی تفاوت دارد. آن فدایکاری، چیزی است که به تمرین و نگهداری احتیاج دارد. این هم نکته‌ی دیگری است که جوانان باید بدانند.

بعضیها با زحمت و همت و اراده و ایمان و توکل، از قله‌ی فدایکاری هم بالا می‌روند، اما بعد هم از قله پایین می‌آینند؛ تمام شد! وقتی که از قله فرود آمدیم، آمده‌ایم و دیگر در قله نیستیم. نمی‌شود گفت که یک روز ما فدایکار بودیم، امروز هم می‌خواهیم نانش را بخوریم! این‌جا که انسان بخواهد نان چیزی را که در راه خدا انجام داده، بخورد، دیگر قله نیست؛ این‌جا ته دره است، این‌جا آغوش گرم نفس است که انسان را به آغوش داغ جهنم می‌برد، این‌جا دستخوش هوی و هوس قرار گرفتن است؛ نه پرواز کردن در هوای معنویات و ارزشها و لالا. باید در قله بمانید. راه اسلام و راه معنویت، این‌طوری است.

البته انسان، پایین و بالا رفتن و قبض و بسط دارد و همه طور موانع در سر راه انسان هست. این گونه نیست که بگوییم و متوقع باشیم که انسانهای خوب، به طور دائم در راه خوبی حرکت کنند. بالاخره تعمدی هست، تردیدی هست، نکسی هست؛ اما برآیند مجموع، باید پیشرفت باشد؛ جمع بندی شده‌ی این آمد و رفتها، باید حرکت به سمت جلو باشد. آن وقت است که عنوان پاسداری، روی انسان می‌ماند.

این امامی که شماها و دنیا را این‌طور دلباخته کرد - دلباختگی هم نبود، دلها را از جا کند؛ همچنان که دنیا را زیرورو کرد - راز کارش در یک کلمه بود. مشکل من و امثال من هم این است که این کلمه را درست بفهمیم و بتوانیم عمل کنیم. گفتنش به زبان آسان است؛ عمل کردنش سخت است. آن کلمه‌یی که ماها شاید حتی درست نتوانیم آن را بفهمیم، او بدان عمل کرده بود. آن کلمه، عبارت از سیر دائمی به سوی کمال بود. شما خیال نکنید که امام سال 68 که به جوار الهی رفت، همان امام سال 57 بود که وارد ایران شد. نخیر، امام خیلی جلو رفته بود، خیلی پیشرفت کرده بود، خیلی بالا رفته بود.

درست است که ما منازل امثال آن بزرگوار را نمی‌توانیم بفهمیم؛ اما از همین پایین که انسان نگاه می‌کند، اوج آن باز بلندپرواز را می‌بیند. خدا شاهد است که بعد از هر ماه رمضان، گاهی که خدمت امام می‌رسیدم، برایم محسوس بود که در این ماه رمضان، امام نسبت به گذشته بالاتر رفته، پرواز کرده و از ماده دورتر شده است. روزبه روز جلوتر می‌رفت و خودش را کاملتر می‌کرد. انسان مؤمن، این است. "من ساوی یوماه فهو مغبون". اگر دو روزمان مثل هم باشد، سرمان کلاه رفته است. مغبون، یعنی فریب خورده، سرکلاه رفته. و کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد، " فهو ملعون"؛ یعنی طرد شده است.

خیلیها بودند که در رکاب پیامبر (ص) شمشیرها زدند؛ ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر، چه روزهایی که در جنگها، غبار کدورت را از چهره‌ی پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی بن ابی طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگهداشت.

پرونده‌ی الهی، این‌طور نیست. ما حبط هم داریم، "اولئک حبطت اعمالهم". حبط، یعنی چه؟ حبط، یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت. خیال نکنید که اگر ما یک روز کار خوبی انجام دادیم و آن را در انبان انداختیم و نگهداشتیم، چنانچه کار بدی هم انجام دادیم، بالاخره آن کار خوب باقی است. نخیر، کار بد در عالم موازین اعمال در پیشگاه خدا این‌طوری است که کار خوب را از بین می‌برد. گاهی کار و حرکت بد، طوری است که اصل ایمان را هم از انسان می‌گیرد. "ثم کان عاقبه الذين أساءوا السوأی ان کذبوا بآیات الله". گاهی کار بد، انسان را به تکذیب آیات الهی می‌کشاند.

ما الان این گونه افراد را داریم. من کسانی را می‌شناسم که چند صباحی کار خوب انجام دادند، بعد بر اثر یک لحظه غفلت و یک اشتباه و یک توقع زیادی و چیزی را که خیال می‌کرده حقش است و به او نداده‌اند، در دل گرفته و فاصله‌یی پیدا کرده است. این زاویه باز شدن از صراط مستقیم، چیز خیلی خطرناکی است. هرچه هم زاویه کوچک باشد، بتدریج این شکاف باز می‌شود و هرچه جلوتر می‌رود، از خط دورتر می‌شود. امروز کارشان به جایی رسیده که علیه اسلام و انقلاب و نظام اسلامی کار می‌کنند؛ یک روز هم در خدمت همین اسلام و همین انقلاب بودند.

چه کسی را باید ملامت کرد؟ بعضی خیال می‌کنند، باید انقلاب را ملامت کرد که چرا اینها را نگه نداشت. نه، قضیه این‌طوری نیست. "فلا تلوموني و لوموا انفسكم". حتی شیطان به آنها می‌گوید که من را ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید. کسی به خاطر مسلمان شدن، منتی بر سر اسلام ندارد. کسی به خاطر انقلابی شدن، منتی بر سر انقلاب ندارد. خداوند به پیامبر فرمود: "يمنون عليك ان اسلموا". منت می‌گذارند و به پیامبر می‌گویند: آن روزی که تو کسی را نداشتی، به تو ایمان آوردیم و مسلمان شدیم. خداوند می‌فرماید: "قل لاتمنوا علي اسلامکم": بگو مسلمانیتان را به رخ من نکشید. "بل الله يمن عليکم ان هدیکم للایمان". خدا بر سر همه‌ی ما منت دارد که ما را هدایت کرد.

امروز ملتها و انسانها، چه قدر در گمراهی‌های مادی، چه قدر اسیر نفسنده‌اند. امروز در همین دنیایی به

اصطلاح متمدن، چه قدر جوان وجود دارد که مثل یک حیوان، هیچ‌چیزی جز حوایج پست مادی شخص خودش نمی‌فهمد. حیوان، غیر از این، چیز دیگری نیست. انسان، آن است که هدفي را با منطق، با عقل، با احساسات پاک و صحیح می‌شناسد، بعد با همه‌ی وجود، دنبال آن حرکت می‌کند و موانع را از سر راه خودش بر می‌دارد. این را نمی‌فهمند. در امریکا و اروپا و کشورهای زیر ستم، از این‌طور جوانان پر است.

خدا را شکر کنید که شما را به ایمان پاک و خالص و توحید ناب، هدایت کرد. خدا به ما شخصیت و استقلال داد. امروز این قادرتهایی که در رأس کارند، خدا را بنده نیستند؛ انسانها را بنده‌ی خودشان می‌دانند؛ انسانها هم پذیرفته‌اند. فقط از یک انسان می‌ترسند و او شمایید. از یک انسان حساب می‌برند و او شمایید. یک انسان را می‌شناسند که در هیچ شرایطی زیر بارشان نخواهد رفت و او شمایید. شما این‌طور نبودید، اسلام شما را این‌طور کرد؛ قدر اسلام را باید دانست. پس، ما نباید تصور کنیم که اگر حرکتی کردیم، آن برای ما خواهد ماند. نه، باید نگهش داریم.

جانبازان و مجروحان عزیzman که واقعاً تجسم فداکاریند، شهیدان زنده‌اند. این گلوله‌یی که به این جوان خورد و نخاع او را ضایع کرد، می‌توانست چند میلیمتر این‌طرف‌تر بخورد و جان او را بگیرد و شهید شود. امروز او شهید است؛ شهیدی که زنده و در میان ماست و برکت وجود او برای ما هست. خدا به اینها خطاب می‌کند و می‌فرماید: "اصابهم القرح للذين احسنوا منهم و اتقوا اجر عظيم". صرف این‌که ما در میدان جنگ زخمی شدیم، کافی نیست؛ اگر نیکوکاری و تقوا پیشه کردیم، اجر عظیمی داریم. بنابراین، حتی کسی که آن رنج را در میدان جنگ کشیده، باید نیکوکار و باتفاقاً باشد. همان‌طور هم که قبل اعرض کردم، پاسدار، عنوان بسیار والایی است. این عنوان را با خصوصیاتش، در وجود و دل و روح و ذهنستان حفظ کنید. این، برای انقلاب ضروری است.

برادران عزیز روحانی که در سپاه، یا در بقیه‌ی نیروهای مسلح تشریف دارند و برکات و جودشان بر این جوانان مخلص و صالح افسانده می‌شود، این مسؤولیت عظیم را بر دوش دارند که مضاف بر عقاید و احکام، معنویات اسلام را تعلیم بدھند و اخلاق را متذکر بشوند. اخلاق هم، درس نیست. درس اخلاق، یک علم است. آن چیزی که لازم است، نصیحت است. همه‌ی ما به نصیحت احتیاج داریم. باید جوانان را نصیحت کنند و آنان را از تصرف هواي نفس، خودخواهی، بدنگری نسبت به مسایل و دستخوش شیطان شدن، دور نگهداشند. غیر از این‌که باید معلوماتشان را کامل کنند، معارفشان را بالا ببرند و قدرت تحلیل سیاسی بدھند.

امام فرمودند: نیروهای مسلح، باید در گروههای سیاسی باشند. واقعاً نباید هم در باندها و حزبها و تشکیلات و خط و خطبازی باشند. اینها برای کمیته و سپاه، فعل حرام است. امام (ره) نیروهای مسلح را از گروه‌گرایی و ورود به خطبازیهای معمولی، نهی فرمودند. این کارها، منهی و ممنوع است؛ اما باید قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی داشته باشند. باید زمینه‌ی این مسایل را برای این برادران فراهم کنند.

امروز ما به پاسدار با این خصوصیات، برای حراست از انقلاب نیاز داریم. انقلاب، محتاج حراست و حفاظت از همه‌ی جهات و از جمله، حراست مادی و مسلح - غیر از حراست علمی و معنوی و غیره - است و آن به عهده‌ی شماها، بخصوص به عهده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که امروز بحمد الله نهال تناوري شده و چشم دوست و دشمن را پر کرده و برای انقلاب، افتخاری شده است.

بایستی از لحاظ قدرت نظامی و رزمی، خودتان را تقویت کنید. آن نظم و آموزش و تلاش معنوی و اخلاقی و همه‌ی چیزهایی که برای یک مجموعه‌ی نظامی لازم است، باید به بهترین وجهی، برای خودتان فراهم بکنید. با سایر نیروهای مسلح هم در کمال یگانگی و برادری باشید. آن روزی که سپاه خیال می‌کرد اگر ارتش قوی شد، او باید ضعیف بشود؛ یا ارتش خیال می‌کرد اگر سپاه قوی شد، او باید ضعیف بشود و از بین برود، گذشت. نخیر، امروز قضیه این‌طوری نیست.

امروز سپاه بحمد الله با نظم و انضباط و پیشرفت و وضعیت رو به قوت و رشد، با نیروهای خود - که شرحش را دادند و می‌دانید - و سلاح و تجهیزات مدرن و چیزهای بیشتر و بهتری که انشاء الله برایش تهیه خواهد شد، در کنار ارتش قوی و نیرومندی که آنها هم از لحاظ تجهیزات و آموزش، قویتر شده‌اند و باید هم بشوند، قرار دارد. این

دو سازمان، در کنار هم باید رشد کنند. جمهوری اسلامی، به بیش از این حرفها احتیاج دارد.

ببینید دشمن چه طور دشمنی است. ببینید چه قدر اینها وحشی هستند و چه می‌کنند. ببینید وقتی که غرب احساس می‌کند باید از منافع خودش به‌طور مسلح دفاع کند، چگونه وارد میدان می‌شود. الان هیچ‌چیز را در مقابل عراق و ملت آن کشور، ملاحظه نمی‌کنند. همه‌ی حرفا‌ی که می‌زند، تمام شد. همه‌ی ادعاهای حقوق بشر و کشتار غیر نظامیان و بمباران شهرها و بقیه‌ی حرفا‌ی که همیشه در این چند سال جنگ ما - که خودشان بر ما تحمیل کرده بودند - خطاب به ما و عراق می‌گفتند، تمام شد.

امریکا و انگلیس و فرانسه و دیگران و دیگران، تمام نیروهایشان را روی هم گذاشتند، تا بتوانند منافع خودشان را در اینجا تأمین کنند. حالا امروز تأمین منافعشان به این است که با رژیم بعثی عراق دعوا کنند. یک روز هم ممکن است منافع اینها، طور دیگری بخواهد تأمین شود. شما باید آماده باشید. نیروهای مسلح، باید آماده باشند.

این‌که من روی نظم و انصباط و برنامه‌ریزی و سازماندهی و این حرفها تکیه می‌کنم، برای این است که می‌دانم بدون اینها، آمادگی نیروهای مسلح، عملی نخواهد شد. مثل بقیه‌ی خصوصیات، این نظم و انصباط و فرمانبری از فرماندهان را - همان که امام مکرر به سلسه مراتب تعبیر می‌کردد - باید رعایت کنند و برای خدا و در راه خدا، از ارزشها دفاع مسلح نمایند. آن وقت عنوان پاسداری، محفوظ خواهد ماند.

خوشبختانه تا امروز، شما خیلی خدمت کرده‌اید و آن خدماتی که پاسداران کرده‌اند - چه پاسداران کمیته و چه پاسداران سپاه - قابل گفتن نیست؛ بیش از این حرفا‌ست و در یک سخنرانی و دو سخنرانی و یک کتاب و دو کتاب نمی‌گنجد، بلکه باید کتابهای قطره نوشته. تازه در کتاب و نوشته، همه چیز قابل انعکاس نیست. امیدواریم که خدای متعال، به شماها توفیق بدهد. قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنا فداء) و روح مقدس امام عزیzman، از شما راضی و خشنود باشد و در راه خدمت به انقلاب، روزبه روز قویتر و عزیزتر و منسجمتر و توانمندتر و مؤمنتر و عازمتر باشید.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته